

در رابطه با اظهارات آقای منوچهر گنجی

امیر فیض - حقوقدان

این تحریر بمناسبت اظهاراتی است که چند روز قبل آقای دکتر منوچهر گنجی در برنامه تلویزیونی خودشان مصرف کردند/

ایشان به اقتباس و تاسی از کدآبان جمهوری اسلامی به شخصیت های سیاسی و نظامی زمان شاهنشاه ایران و همچنین والاحضرتها اتهاماتی وارد ساختند که اهم آنها مشارکت در فعالیت های تجاری بوده است، و در مورد والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی هم یک مورد اضافه گونی داشت که آن تقاضای مبلغ سه ملیون تومان برای هزینه شرکت در اجلاس بین المللی از دولت بوده است.

اتهام یا کینه تیزی

اتهام و یا هر عملی که قابل ایراد و استیضاح باشد وقتی وارد و در جایگاه انتقاد و در نهایت رسیدگی و اتهام قرار میگیرد که انجام آن عمل برخلاف مقررات قانون باشد **و یاقانون مطلقا انجام آن عمل را ممنوع کرده باشد.**

عوام، به مسئله اساسی در ورود اتهام توجهی ندارند و هر کاری که ممکن است بنظر خودشان خوب نباشد، آنرا اتهام میگیرند و چون عوام در جامعه ایران، متاسفانه تقلید گراست، آنچه که آخوند و مرجع تقلید گفت همان حجت است خاصه اگر اتهام را متوجه افراد خاصی بنماید.

کسانی هم چون خودشان ناپاک و منفور هستند بی پروا دیگران را هم همان میدانند که خودشان هستند، و میخواهند به این وسیله و از طریق توجه اتهام به دیگران، پرده استتار بر اعمال و بی شخصیتی خودشان بکشند آقای دکتر منوچهر گنجی از این دسته از افراد است.

کسانی هم هستند که به موازین اخلاقی و قانونی احاطه کم و بیش دارند و از آثار اتهام به دیگران چه از باب قانون و یا شرافت آگاهند. و تا در چه باز قانون را مقابل اتهام نبینند و رود به آنرا برخلاف شرافت و مردانگی میدانند.

معلوم است که پای ثابت اتهام، منع قانونی است یعنی قانونی باید انجام عملی را منع کرده باشد تا عامل آن، در مسیر اتهام قرار گیرد.

اسناد مبارزه شورشیان ۵۷ علیه شاهنشاه ایران نشان میدهد که عمده بهانه و اتهام سازی شورشیان خاصه رهبر آنها اتهام مشارکت والاحضرتها در فعالیت های تجاری بوده است، حتی در اوایل شورش، نوشته ای منتشر شد که در آن بسیاری از فعالیت های تجاری که ابا به والاحضرتها هم ارتباطی نداشت در ردیف فعالیت های تجاری و صنعتی والاحضرتها ذکر شده بود که اینجانب بواسطه احاطه نسبی به موارد اعلام شده در آن نوشته، در همان تاریخ لایحه ای منتشر ساختم که بعدا در کتاب خاطرات و ماجراهای وکیل دربار هم همراه بانوشته ای که شورشیان منتشر ساخته بودند منعکس گردید. [خلاصه را جاوید ایران از کتاب در سایت گذاشته اینجا بخوانید.

یا <http://1400years.org/AmirFeyz/EmailNofoozValahazratha-HC-AmirFeyz.Nov2010.pdf>
[[<http://1400years.org/AmirFeyz/ValahazratCamions.jpg>]]

توده های عوام و کسانی مانند منوچهر گنجی که عوام نبودند ولی در دشمنی با شاهنشاه ایران دست کمی از سران شورش ۵۷ نداشتند و آنها علاوه بر دشمنی، بمناسبت ارتباط با سیاستهای خارجی مخالف شاهنشاه ایران در ماموریت اجرایی هم سطح شورشیان قرار داشتند به همان اتهاماتی که شورشیان در سالهای نخست متوجه شاهنشاه ایران و خانواده سلطنتی میکردند چسبیدند بطوریکه بعد از سی سال که حتی سران جمهوری اسلامی به پوچ بودن اتهاماتشان واقف شدند و کنار کشیدند امثال آقای منوچهر گنجی هنوز که هنوز است نفهمیده اند و یانمیخواهند بفهمند و یا اجازه ندارند که فهم خودشان را نشان بدهند همانطور سیاق اتهام به خانواده پهلوی خاصه والاحضرتها و حتی شاهنشاه ایران رج میزنند و تکرار میکنند و خیال میکنند که از این طریق برای خود و جاهتی تحصیل میکنند.

آقای منوچهر گنجی اولین کسی بود از ایرانیان وابسته به رژیم شاهنشاه ایران که بمجرد خروج از ایران در تماس با مامورین اطلاعاتی آمریکا که به پیشوا ایشان آمده بودند شاهنشاه ایران را دزد خطاب کرد «اسناد سفارت آمریکا» که همان زمان درسنگری خطاب به او نوشته شد **<هیچکس از دزد! فرمان وزارت نمیگیرد مگر اینکه دزد دزدان باشد>**

سوال این است که کدام قانون ویاسنتی در مشروطیت ایران و الاحضرتها و والاکهرا را از انجام فعالیت های تجاری منع کرده بود که بتوان به استناد آن قانون، مشارکت و الاحضرت هارادراموربازرگانی اتهام بحساب آورد؟ هیچ، ولی صراحت قانون مجازات عمومی ایران شاهنشاهی و همین به اصطلاح جمهوری اسلامی و همچنین قوانین کشورهای است که ایجاد استعداد های نظامی و یاسیاسی و اطلاعاتی برای کشورها از طرف افراد کشورها می کند و این یک جرم جاسوسی است خاصه که بادستمزدهمراه باشد.

اتهام جاسوسی برای بیگانه و ایجاد استعداد و نیز روابط مالی کافی است که سالب موقت صلاحیت سیاسی و اداری اشخاص گردد.

بموجب فصل حقوق مردم در متمم قانون اساسی، همه مردم ایران در مقابل قانون متساوی الحقوق هستند پس همانطور که همه ایرانیان حق مشارکت در اموربازرگانی رادارند و الاحضرت ها و فرزندهای آنها هم داشته اند. و از تبعات همان قانون است که میگوید «همانطور که اگر یک ایرانی و یا خارجی مقیم ایران در فعالیت های تجاری، رعایت اصول مقرر در قانون را ننماید قابل تعقیب است» و الاحضرتها هم بر شمول این قانون میباشد و هیچکس حق ندارد که در انجام فعالیت های تجاری به تقلب و زور و دیگر اعمال خلاف قانون متوسل گردد. بنابراین مشارکت و الاحضرتها در فعالیت های تجاری امری مشروع است مگر با اثبات کره و تدلیس که فاقد مشروعیت فعالیت و توجه اتهام میگردد، مطلبی که حتی در یک مورد هم به اثبات نرسیده است.

جمهوری اسلامی باتمام تلاشی که کرد تا کسانی رابعنوان مدعی اعمال قدرت از سوی و الاحضرتها برای انجام معاملات و یا خودداری از انجام معاملاتی به معرکه بیاورد موفقیتی نداشت و نتوانست ادعای راکه وعده داده بود ثابت کند.

هنگامیکه سازمان شاهنشاهی و خدمات اجتماعی که زیر نظر و الاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی اداره میشد تصمیم گرفته شد که بیمارستان یکصد تخت خوابی بنام رضاپهلوی در تجریش به ۵۰۰ تخت خوابی تبدیل گردد لازم شد که تعداد زیادی از خانه های اطراف خریداری شود.

در این قبیل موارد معمولاً صاحبان خانه هاباقیمت تعیین شده از سوی کارشناسان موافق نبوده و معترض هستند به دستور و الاحضرت و موافقت هیئت مدیره سازمان قرار شد مابه التفاوت مبلغ درخواستی صاحبان املاک و نظر کارشناسان از سوی سازمان به مالکین داده شود و به همین ترتیب هم عمل شد و بهنگام مراجعه مامورین شورای انقلاب حتی یکنفر هم شاکی وجود نداشت.

آقای منوچهر گنجی درخواست و الاحضرت اشرف را از دولت برای تامین مبلغی در حدود سه ملیون تومان جهت شرکت در اجلاس سیاسی، خود و همراهان، در لندن مستند خلافتکاری ایشان عنوان کرده است، و با قیافه ای معصومانه که گویا از غسل تعمید آمده و کشف بزرگی کرده اعلام حیرت کرد و خواست که چنین درخواستی به حساب سود جویی و الاحضرت گذاشته شود.

برای اطلاع و رسوائی ایشان این توضیح لازم است

جوهری که از بودجه دولت در اختیار شاه و یا و الاحضرتها و یا هر مامور دولت برای انجام ماموریتی چه سیاسی و اداری گذاشته میشد بدون استتیا زیر نظر دیوان محاسبات قرار میگرفت، یعنی باید اسناد خرج آن بتصدیق دیوان برسد و اگر از اعتبار مبلغی باقی باشد فوراً به خزانه وارد شود و اساساً وجهی که در اختیار مامور گذاشته میشد وجه امانی و علی الحساب بود.

اینطوری نبوده است که آقای گنجی فکر کرده که اگر سه ملیون پیش بینی شده و مثلاً نیم ملیون خرج شده بقیه آن حق مامور است.

اشتباه آقای گنجی از آنجاست که چون خودشان سالها مبالغ هنگفتی از آمریکانیها دریافت داشته و دارد و خودشان هم در مصاحبه ها بارها آنرا تائید کرده اند و مبالغی که سازمان سیای آمریکا به جاسوسان و عوامل خودشان میپردازد از حسابرسی معاف است، آقای گنجی خیال کرده که اعتباری هم که دولت شاهنشاهی ایران برای انجام ماموریت های سیاسی افراد تخصیص میداد همانند جوهری است که افراد از سازمان سیا دریافت داشته اند.

خود آقای گنجی در مصاحبه ای گفت «آمریکانیها ماهیانه ۱۵۰ هزار دلاریه جبهه نجات ایران (امینی و شاهین فاطمی و اسلام کاظمیه) پول میدادند در حالیکه مجله جبهه نجات در ماه بیست و یاسی دلاری بیشتر خرج نداشت» (یاری از حافظه) و با وجود اینکه آقای منوچهر گنجی از طرف آمریکا مامور بررسی جبهه نجات شد معهداً نه گزارش ایشان منتشر شد و نه سیا مطالبه و جوهری که خرج آن معلوم نبود کرد، فقط حاصل آن کار، خودکشی اسلام کاظمیه بود که از وحشت عواقب این رسیدگی خودکشی کرد.

نمونه دیگر

بموجب قانون، نیم درصد عوارض گمرکی واردات کشور برای کمک به مستمندان و تامین نیازمندی های آنها تخصیص داده شده بود که این مبلغ به موجب قانونی در اختیار سازمان شاهنشاهی و خدمات اجتماعی قرار گرفت بمناسبت همین نیم درصدی هیتی از بانک ملی و دیوان محاسبات دائماً هزینه ها و درآمد سازمان راتحت کنترل داشت.

نمونه دیگر

اینجانب در زمانیکه آقای علاء وزیر دربار شاهنشاهی بودند ماموریت یافتم که اسناد هزینه مسافرت شاهنشاه و ملکه ثریا را تنظیم و در اختیار وزیر دربار برای تحویل به دیوان محاسبات بگذارم (مشروح این جریان و علت دعوت من به این مهم در کتاب خاطرات و ماجراهای وکیل دربار نوشته شده است)

مقصود از ارائه این نمونه این است که حتی شاهنشاه هم در مسافرتهاى به خارج که سیاسی تلقی میشد از شمول نظارت وزارت دارائی و دیوان محاسبات بر مخارج مستثنی نبودند.

ادعای مطالبه سه ملیون تومان

اما در مورد ادعای آقای گنجی، دایر بر درخواست و الاحضرت مبنی بر سه ملیون تومان برای هزینه سفر به لندن این نقد بجاست که مبلغ مزبور پیشنهاد و الاحضرت بوده که مراتب مورد موافقت شاهنشاه ایران قرار نگرفت. (مستند یادداشت های روزانه آقای علم)

آیا پیشنهاد مبلغی برای انجام ماموریت سیاسی که تاکنون برای و الاحضرت و همراهان سابقه اجرائی نداشته و معلوم نبوده که باچه هزینه های بالاسری روبرو خواهند بود جرم است؟ خیر جرم نیست. ولی از اسباب کینه توزی است، اسباب عوام فریبی و خود پاکسازی است.

سازمان شاهنشاهی و خدمات اجتماعی - سازمان زنان ایران - سازمان پیکار بایی سوادى - کمیته ایرانی حقوق بشر که همین آقای گنجی رئیس آن بود و سازمان نوسازی جندی شاپور - جنبش نیکوکاری، مجموعه ای از فعالیت های اجتماعی بود که و الاحضرت اشرف بر آن نظارت عالییه داشتند. بیان فعالیت و دستاوردهای آن سازمان ها در حد اینجانب نیست و اشاره به این موضوع برای استفاده از این رویداد است که در سال نخست تشکیل جنبش نیکوکاری جمع مبلغ اعانه پرداختی مردم ۸۰۰ ملیون تومان بود که آن رقم در آن سال ۶ برابر بودجه شهرداری تهران بود و در آخرین سال فعالیت جنبش، که گرفتار شورش ۵۷ شد در آمد جنبش نیکوکاری یک میلیارد و دو بیست ملیون تومان بوده است (کیهان لندن گزارش آقای افخمی)

اسناد جنبش نیکوکاری نشان میدهد که شخصی بنام علیرضا افضلی پور ۵۰ میلیون و آقای شرافت لاری ۳۰ میلیون تومان که در آن زمان مبلغ عظیم وحیرت آوری بوده به جنبش نیکوکاری کمک کرده اند.

این استقبال عجیب مردم از جنبش نیکوکاری به خاطر اعتماد به شخصیت والا حضرت اشرف بوده است و لا غیر. انصاف و مردانگی نیست که به چنین شخصیتی، اتهام قصد سوء استفاده از سه میلیون تومان هزینه سفر را زد، آقای منوچهر گنجی که رئیس سازمان حقوق بشر والا حضرت اشرف و بعدا نیز وزیر آموزش و پرورش شاهنشاهی ایران بوده ای، <مروت بین! جوانمردی کجا، غیرت تماشاکن>

بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان به زشتی برد

کافر همه رابه کیش خود پندارد

آیا پیشنهاد مبلغی که رابطه مستقیم با حیثیت ایران و اعتبار کهن سلطنت ایران داشته اتهام است ولی پول گرفتن از آمریکاییها بوسیله آقای گنجی اتهام نیست؟ و افتخار و سربلندی است؟

ایشان در مصاحبه ای اعلام کرد که ۵۰۰۰ هسته مبارزاتی در ایران دارد آیا واقعا این اعلام درست بوده و یا برای سرکیسه کردن آمریکایی ها بوده است؟ اگر درست بوده پس آن هسته ها چه شدند مگر میشود که ۵۰۰۰ هسته مبارزاتی که هر کدام حداقل ۵ نفر است را همینطور رها کرد؟ از هیچ نامردی چنین چیزی ممکن نیست.

ایشان در همان مصاحبه گفته است در مدت ۱۰ سال ۲۰ هزار ساعت برنامه رادیونی داشته است، اینها حساب سازی های بلوفی است که چون حسابرسی قانونی رابه دنبال ندارد <سنگ مفت و گنجشک مفت میشود> ایشان از ۲۰ هزار ساعت برنامه و تجهیز ۵۰۰۰ هسته مبارزاتی در ایران خبر میدهد ولی از مبلغ و ممری که این اعتبار را در اختیار ایشان گذاشته خبری نمیدهد.^۱

موقعیت آقای گنجی در مبارزه سیاسی

در کشورهای دموکراسی جهان که اعتبار و درستی، منشاء شخصیت افراد است، کسی که از نظر معنوی در مظان اتهام حتی اخلاقی قرار گیرد از اعتبار عمومی به دور و بطور طبیعی فاقد صلاحیت میگردد.

در حقوق اسلامی هم قاعده مزبور به نحو خاصی وجود دارد.

یکی از شخصیت های سیاسی آلمانی در این مورد گفته است: <کسی که از نظر سیاسی زیر سوال قرار گرفت باید کنار گذاشته شود>^۲

آقای منوچهر گنجی به مناسبت اتهامات قابل طرح زیر، فاقد صلاحیت برای فعالیت سیاسی است تا چه رسد که اتهاماتی رابه دیگران نسبت دهد.

مستند این اعلام، اظهارات خود آقای گنجی است که گفته است:

- <اگر ما طرف ایالات متحده را بگیریم در حالیکه آمریکا حق هم داشته باشد، هم کارها و هم خودمان را خراب کرده ایم. (اسناد سفارت آمریکا - سالیوان - جلد رابطین خوب)

خراب کردن در اظهارات آقای گنجی متوجه همان بی اعتبار شدن و حذف از جامعه سیاسی است.

^۱ - آقای منوچهر گنجی از قاهره برنامه رادیویی پخش می کرد و مرتضی لطفی گوینده آن رادیو بود. ح-ک

^۲ - در سنت ژاپن که هنوز هم جاری است، اگر کسی در مظان اتهام قرار گرفت «هاراکیری» (به چم خودداری با قمه در حال زانو است) لازم می آید. ح-ک

اظهارات آقای گنجی دلیل قاطعی است که ایشان بادرک قبیح و نفرت مردم ایران از همکاری با آمریکائیا، معهداً از این شیوه نامبارک جرم آسا، سالها استقبال کرده است (یعنی ارتکاب جرم با قصد واراده و آگاهی کامل)

در باب وجود نفرت مردم نسبت به آمریکائیا آقای سالیوان در کتابش اینطور شهادت داده است:

افکار و احساسات اکثریت مردم ایران نسبت به آمریکائیا برخلاف آنچه بخش کوچکی از مردم ایران در معاشرت با ما نشان میدهند چندان دوستانه نیست و ما نباید چاپلوسی و میهمان نوازی برخی از خانواده های ایرانی رابه پای مردم ایران حساب کنیم. (ماموریت برای ایران ۴۴)

موارد اتهامات قابل طرح

۱- اتهام وابستگی منوچهر گنجی به انستیتوی اسپن (Institute Aspen) در حدی که بوسیله آن انستیتو به مقام وزارت آموزش و پرورش رسیده (مستند کتاب گروگان خمینی) و کمکهای مالی سنگینی که با صحنه سازی از علیاحضرت بنفع اسپن و در نتیجه کمک به شورشیان دریافت میداشته است. (منوچهر گنجی هیچگاه در مقام رد آن اتهام و تاثیر آن در شورش ۵۷ بر نیامد در حالیکه حق مسلم گنجی بود که رابرت دریفوس را لاقلاً طرف سوال قرار دهد)

۲- اعتراف به دریافت پول از آمریکائیا که این اعتراف ایشان، بار اتهام را تبدیل به جرم میسازد.

و از آنجا که رسانه های خبری آمریکا پرداخت پولهای نامطلوب رابه افرادی برای اخذ اطلاعات اعلام کرده اند و از آنجا که آقای گنجی در مصاحبه ای گفته است دادن اطلاعات به آمریکائیا جرم نیست چون آمریکا خواهان نجات ایران است (سنگر ۵ مهرماه ۱۳۸۳)

و نظربه اینکه ادعای آقای گنجی برای عمه جانشان خوبست و پول گرفتن افراد از خارجی آنها بمنظور دادن اطلاعات، جاسوسی و جرم است لذا اتهام مزبور جای گفتگویی را باقی نمیگذارد و جای مشخصی در ورود اتهام و محرومیت از فعالیت سیاسی را خواهد داشت.

۳- توطئه برای خودمختاری کردستان بوسیله تیمرمن آمریکائی که مشروح آن در فوق العاده <موافقت شوم> (سنگر ۱۶ مرداد ۱۳۷۴ و سنگرهای بعد آن درج است) و این اتهامی بسیار قابل اهمیت است، چراکه متوجه استقلال و تمامیت کشور است.

۴- در سال ۱۳۸۳ آقای منوچهر گنجی برنامه تعقیب سران جمهوری اسلامی را در دادگاه بین المللی به اتهام نقض حقوق بشر اعلام کرد و چندی بعد خبر داد که در اوت ۲۰۰۴ جلسه این دادگاه تشکیل خواهد شد و برای پیشرفت کار فعلاً نیاز به ۲۰۰ هزار دلار است زیرا هر جلسه دادگاه بین ۷۰ تا ۸۰ هزار دلار خرج دارد و در پایان هم قول دادند که اسناد مالی این اقدام بوسیله حسابداران قسم خورده رسیدگی و منتشر خواهد شد.

۱۰ سال است از آن معرکه گیری گذشته است و ایشان حساب پولهای دریافتی از مردم و مخارج آنها که بتصدیق حسابرسان قسم خورده رسیده باشد نداده است، تعارف هم ندارد که این اتهام است (مشروح در مقاله دکان یا دادگاه سنگر ۳۳۲+۴۱۱)

۵- بنا بر اخبار منتشره آقای گنجی ماموریت رسیدگی به وضعیت جبهه نجات از طرف سازمان تامین کننده بودجه مالی جبهه نجات ایران را عهده دار میشوند که بنا بر اعلام خودشان <جبهه نجات ماهیانه ۱۵۰،۰۰۰ دلار از سیا دریافت میکرد در حالیکه هزینه انتشار مجله جبهه نجات در حدود بیست یا سی دلار در هفته بوده است> روزنامه نیویورک تایمز هم فاش ساخت که سیا برای فعالیت جبهه نجات ۵ میلیون دلار به علی امینی پرداخته است.

درست است که پول پرداختی به جبهه نجات و حسابرسی آن مربوط به سازمان سیا ست نه ایرانیان، ولی حیثیت و شرافت ملی ایران و ایرانیان در وسط است و به همین دلیل است که آقای گنجی موضوع پرداخت ماهیانه ۱۵۰،۰۰۰ دلار و هزینه انتشار یک شماره مجله نجات ایران رابه اطلاع عامه ایرانیان رسانده است و گر نه ضرورتی نداشت که هم از ماموریتشان مردم را مطلع کنند و هم از اطلاعاتی سردستی.

لهذا انتشار گزارش ایشان از حسابرسی جبهه نجات و مورد دیگری که سبب تعطیل جبهه نجات شد حق مسلم ایرانیان است تا اگر موارد اتهامی باشد از یاد تاریخ بدور نماند.

۶- آقای گنجی دارای یک فرستنده قوی در خارج از کشور برای ایران و سایر کشورها بود و به اعلام خودشان ۲۰ هزار ساعت برنامه پخش کرده است و همچنین دارای ۵۰۰۰ هسته مبارزاتی در داخل ایران بوده است، آقای گنجی که این اطلاعات را در اختیار مردم گذاشته باید اطلاعات را کامل و اعلام کند که کل مبالغ دریافتی برای انجام مخارج سنگین بالا چه مقدار و از کدام کشور بوده است زیرا نوع اتهام ایشان رابطه مستقیم با اعلام درست و حقیقی ایشان و کشف حقیقت دارد.

۷- آقای منوچهر گنجی در کتاب خودشان بنام «آتش نهفته» اتهام مشارکت در ترور ارتشبد اویسی و سرهنگ بای احمدی و ترور ناموفق خودشان! را متوجه سرهنگ پویا افسروطن دوست و وفادار به شاه و شاهنشاهی ایران نموده است که سرهنگ یاد شده با اطلاع از مفاد آن کتاب و سرکوفتهای همقطاران و مخالفین تحملش تمام و خود کشی کرد (سرهنگ پویا باتفاق چند افسر دیگر حضور اعلیحضرت رضاشاه دوم هم شرفیاب شده بود)

(مشروح جریان و شهود قضیه در سنگرها منعکس است)